

معرفی و ارزیابی کتاب

انقلابهای رنگی و انقلاب اسلامی ایران

فصلنامه مطالعات بسیج، سال دوازدهم، شماره ۴۴، پاییز ۱۳۸۸

دکتر رشید جعفرپور، شعیب بهمن، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۸، ۴۳۶ صفحه.

مقدمه

پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی در ایران، یکی از مهم‌ترین وقایع جهان در قرن بیستم بود. ماهیت این انقلاب به گونه‌ای بود که حاکمیت نظام دوقطبی تعریف شده در جهان را به چالش کشید. لذا بعد از پیروزی، همواره مورد حمله بلوک شرق و غرب قرار گرفت. به راه انداختن غائله‌های قومی در مناطق مختلف ایران، عملیاتهای تروریستی و به شهادت رساندن نخبگان فکری و سیاسی، حمله مستقیم نظامی از سوی عراق با حمایت ابرقدرتها، تحریمهای شدید اقتصادی و اخیراً تهاجم فرهنگی شدید علیه ایران، از اقدامات استکبار جهانی برای مهار و شکست انقلاب اسلامی به شمار می‌رود. از آنجا که ماهیت انقلاب اسلامی، ماهیتی فرهنگی بوده، برخوردهای سخت و غیر فرهنگی در براندازی آن، چندان مثمر ثمر نبوده است. لذا سازمانهای اطلاعاتی غرب و به خصوص آمریکا با تجربیات خود در فروپاشی نظام کمونیستی از طریق انقلابهای رنگی، این تجربه را در ایران هم به کار گرفته‌اند. سازمانهای اطلاعاتی با استفاده از بنیادها و رسانه‌ها برای سرنگونی دولتهای مخالف در کشورهای پسا کمونیستی با عنوانهای «انقلاب نارنجی»، «انقلاب لاله» و... دولتهای مخالف خود را تحت شعار دموکراسی برکنار کردند و با روشهای به ظاهر مسالمت‌آمیز دولتهای طرفدار خود را بر

سر کار آوردند. تجربه غرب در براندازی حکومت و دولتهای مخالف در کشورهای پساکمونیستی باعث شد که غرب به خصوص آمریکا، الگوی تغییر و براندازی نظام از طریق یک انقلاب مخملی به خصوص بعد از انتخابات دوم خرداد سال ۱۳۷۶ به کمک نخبگان سیاسی، احزاب سیاسی و جنبشهای دانشجویی و مطبوعات را در ایران تعقیب کند. اما با توجه به فضای سیاسی حاکم بر ایران و حمایت مردم از نظام و حضور پر قدرت و مدبرانه ولایت فقیه، این پروژه نیز در ایران به نتیجه‌ای نمی‌انجامد.

معرفی کتاب

کتاب حاضر با محور قرار دادن بحث انقلابهای رنگی به بررسی ماهیت انقلابهای رنگی پرداخته و در عین حال به چرایی عدم وقوع این پدیده در ایران اسلامی و موانع آن می‌پردازد. کتاب شامل مقدمه، پیشگفتار، چهار بخش، نتیجه‌گیری، کتابنامه و نمایه در ۴۳۶ صفحه است. نکته حائز اهمیت کتاب این است که قبل از تحولات ۲۲ خرداد ۱۳۸۸ که منجر به حوادثی در ایران شد که برخی از آن به عنوان انقلاب یا کودتای مخملی نام برده‌اند، نوشته شده است. توجه به این نکته نشان از آن دارد که مرکز اسناد انقلاب اسلامی، نسبت به حوادث احتمالی در تاریخ ایران به خصوص مسائل پیش روی جمهوری اسلامی ایران حساس بوده، در این راستا طرحهایی را از جمله کتاب حاضر، طراحی کرده و به انجام رسانده است.

نویسنده در قسمت پیشگفتار، ضمن بیان مقدمه‌ای در مورد انقلاب رنگی و بیان مسئله تحقیق، به این نکته اشاره می‌کند که: «علی‌رغم آنکه تاکنون تحرکات خارجی نتوانسته انقلاب اسلامی را از حرکت باز دارد، اما هدایت جریانی نظیر انقلاب رنگی در ایران از سوی ایالات متحده و متحدان آن، بعید به نظر نمی‌رسد؛ چرا که آرمانها و اهداف انقلاب اسلامی در تضاد آشکار با اهداف و منافع آمریکا قرار دارند. بر این اساس نمی‌توان انقلاب اسلامی را مصون از هر گونه تهدید و چالش توصیف کرد، به ویژه تهدیدهای نرم که انقلابهای رنگی نیز ماهیتاً از آن بهره می‌گیرند».

سؤال اصلی کتاب که نویسنده در پی پاسخ به آن است عبارت است از: «ماهیت انقلابهای رنگی چگونه می‌توانند به عنوان تهدیدی علیه انقلاب اسلامی ایران به شمار آیند؟». در این راستا با مفروض قرار دادن «ماهیت لیبرال دموکراسی غربی» برای انقلابهای رنگی و «پویایی ارزشها و آرمانهای انقلاب اسلامی» در جامعه ایرانی به عنوان عامل تحرک‌بخش و همچنین با پیش‌فرض قرار دادن «تهدیدهای نرم» به عنوان مهم‌ترین ابزار غرب برای ایجاد انقلاب رنگی، می‌توان فرضیه اصلی بحث کتاب را چنین تبیین کرد که: «انقلابهای رنگی با ماهیت لیبرال دموکراسی غربی، مشروط بر عدم تحقق آرمانهای انقلاب و اضمحلال ارزشهای اسلامی به عنوان تهدیدی نرم علیه انقلاب به شمار می‌آیند». بر این اساس نخستین و مهم‌ترین هدف پژوهش، تحلیل و مقایسه انقلابهای رنگی و انقلاب اسلامی بوده است. در بحث حاضر برای گردآوری اطلاعات، ضمن بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای و آرشیوی، از تحقیقات میدانی و منابع خبری نیز استفاده شده است. بر این مبنای، روش تحقیق نیز توصیفی، تحلیلی و تطبیقی بوده است.

انقلابهای رنگی

بخش نخست کتاب که با عنوان «انقلابهای رنگی» مشخص شده، در سه فصل مجزاً به بررسی ماهیت، عوامل وقوع و بازیگران حاضر در انقلابهای رنگی پرداخته است. در فصل نخست، ضمن تشریح ماهیت، تفاوتها و شباهتهای انقلابهای رنگی با انقلابهای کلاسیک، جنبشها و شورشهای اجتماعی، در نهایت با مشخص کردن انقلابهای رنگی در سنخ براندازی‌های نرم، این فصل به پایان می‌رسد. به نظر نویسنده: «انقلاب رنگی پدیده‌ای نوین و مربوط به دوران پساجنگ سرد است که با هدف تغییر رژیم، بدون کشتار و خشونت، از طریق اعتراضهای مدنی یا تحصنهای گسترده و تحوّل نسبتاً آرام و همراه با جابه‌جایی نخبگان در سطح بالا در زمان انتخابات و مسلط شدن نخبگان مخالف میانه‌رو طرفدار لیبرال دموکراسی غرب، صورت می‌گیرد». انقلابهای رنگی که وجه مشخصه آنها در اعتراضهای خیابانی، فشار افکار عمومی جهانی و استیصال حکومت از به

کار بردن نیروی نظامی در برابر تظاهر کنندگان نهفته است، روشی برای تغییر رژیم محسوب می شود که با «فشار از بیرون» و «تغییر در درون» همراه است.

در فصل دوم به مرور عوامل شکل گیری انقلابهای رنگی پرداخته است و در این بین با اشاره به رژیمهای دورگه، بر عواملی چون: تمرکز مطلق قدرت و عدم چرخش نخبگان، فساد سیاسی، اقتصادی و اداری، نارضایتی عمومی، خلأ هویت و فقدان مشروعیت نخبگان و رژیمهای حاکم تأکید شده است. به نظر نویسنده، با وجود آنکه رژیمهای دورگه از شرایط خاصی برای انقلاب از پایین برخوردارند، با این حال در شرایط عادی نمی توان انتظار تغییر خودانگیخته در این کشورها را داشت. از این رو، بدیهی است که هیچ یک از انقلابهای رنگی بدون کمک همه جانبه عوامل خارجی از قبیل آموزش، تخصیص منابع مالی و تبلیغات رسانه های ارتباطی، امکان وقوع نمی یابند. در واقع؛ در حالی که مخالفت های داخلی بدون پشتیبانی خارجی به شکست منجر می شود، باید اذعان داشت که بدون مخالفت های داخلی، عملاً راه هر گونه مداخله خارجی نیز مسدود می شود.

در فصل سوم نیز به بازیگران عرصه انقلابهای رنگی پرداخته می شود. نخبگان و مخالفان سیاسی، سازمانهای غیر دولتی (NGOs)، احزاب سیاسی، جنبشهای دانشجویی و فعالان جوان به همراه رسانه های همگانی، از عوامل و بازیگران عرصه انقلابهای رنگی محسوب می شوند. در انقلابهای رنگی، نخبگان و مخالفان سیاسی که از تشکیلات منسجم و پشتیبانی همه جانبه غرب برخوردارند، بدنه های مختلف اجتماعی را علیه نخبگان حاکم، سازماندهی و هدایت می کنند. این جریان که در داخل از سوی نخبگان متمایل به غرب، جنبشهای دانشجویی و احزاب مخالف پیگیری می شود، از زمینه سازی های سازمانهای بین المللی غیر دولتی و تبلیغات گسترده رسانه های غربی نیز سود می برد. در این بین، جنبشهای دانشجویی و احزاب مخالف به همراه جوانان ناراضی نیز از سوی بازیگران خارجی حمایت می شوند و فعالیتهای آنها توسط رسانه های غربی، مشروع و برجسته جلوه داده می شود.

سابقه وقوع انقلابهای رنگی

بخش دوم کتاب با عنوان «سابقه وقوع انقلابهای رنگی» در سه فصل به این سابقه در کشورهای دیگر می‌پردازد. به نظر نویسنده، خاستگاه اصلی انقلابهای رنگی، برخی از کشورهای جدا شده از شوروی سابق بوده است. انقلابهای رنگی نخستین بار با وقوع انقلاب مخملی در دوره شش هفته‌ای ۱۷ نوامبر تا ۲۹ دسامبر ۱۹۸۸ در چکسلواکی آغاز شد و با وقوع تحولات مشابهی به شکل زنجیره‌وار در صربستان (در دو مرحله؛ ۱۹۹۷ و ۲۰۰۰)، گرجستان (۲۰۰۳)، اوکراین (۲۰۰۴) و قرقیزستان (۲۰۰۵) ادامه یافت. وقوع انقلاب گل رز در گرجستان واقع در منطقه قفقاز، انقلاب نارنجی در اوکراین واقع در اروپای شرقی و انقلاب لاله در قرقیزستان واقع در منطقه آسیای مرکزی، از پیام خاصی در حوزه‌ها و مناطق مختلف پسا کمونیستی حکایت دارد. فصل اول به انقلابهای رنگی در حوزه پسا کمونیستی می‌پردازد.

در فصل دوم، الگوی انقلاب کاج لبنان و پیامدهای آن که به شکست انقلاب رنگی منجر شد، مورد بررسی قرار می‌گیرد. با توجه به شکست سختی که انقلاب رنگی لبنان از نیروهای اسلام‌گرا و به خصوص «جنبش حزب‌الله» خورد، تا حد زیادی نگرش غرب، به ویژه آمریکا در منطقه تغییر کرد؛ زیرا نارضایتی عمیق مردم منطقه از سیاستهای ایالات متحده از یک سو و اسلام‌گرایی به عنوان یک ایدئولوژی و پشتوانه مناسب از سوی دیگر، مانع برآورده شدن فزون‌خواهی آمریکا و شکل‌گیری یک انقلاب رنگی موفق شد.

در فصل سوم نیز با توجه به الگوی انقلاب رنگی برگرفته از الگوی براندازی نرم، به بررسی و تحلیل مصداقی بازیگران و عوامل مؤثر در انقلاب رنگی پرداخته شده است. بر این اساس، در بررسی عوامل مؤثر در وقوع انقلابهای رنگی در حوزه‌های پسا کمونیستی و منطقه خاورمیانه، باید به تفاوت‌های مهمی اشاره کرد؛ به ویژه آنکه مهم‌ترین تفاوت تحولات لبنان با تحولات حوزه‌های پسا کمونیستی، به علت وقوع انقلاب رنگی بازمی‌گردد؛ به این معنا که اگر در حوزه‌های پسا کمونیستی انقلابهای رنگی علیه

رژیمهای اقتدارطلب روی دادند، انقلاب رنگی لبنان به منظور اخراج نیروهای نظامی سوریه و خلع سلاح حزب الله صورت گرفت. با وجود این تفاوتها و تمایزها در حوزه عوامل وقوع انقلاب، باعث نمی شود که بازیگران حاضر در عرصه انقلابهای رنگی با یکدیگر تفاوتهای اساسی داشته باشند.

ایران و انقلابهای رنگی

بخش سوم با عنوان «ایران و انقلابهای رنگی»، در دو فصل به تلاشهای صورت گرفته جهت برپایی انقلاب رنگی در ایران و تهدیدهای نرم علیه جمهوری اسلامی می پردازد. به نظر نویسنده، از زمان پیروزی انقلاب اسلامی، دو رویکرد از سوی ایالات متحده آمریکا و قدرتهای غربی جهت مواجهه و مقابله با نظام جمهوری اسلامی ایران شکل گرفت. رویکرد نخست، بر تغییر رفتار از طریق اعمال تحریمهای اقتصادی و منزوی کردن متمرکز شده و رویکرد دوم، خواهان تغییر رژیم ایران بود که از دو طریق دنبال شد؛ طریقه اول در پی به کارگیری قدرت سخت بود که با تحمیل و حمایت از جنگ هشت ساله عراق علیه ایران و همچنین تحریمهای اقتصادی پیگیری شد و طریق دوم که پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و به خصوص پس از رخداد ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ با جدیت بیشتری دنبال شده است، به استفاده از قدرت نرم و توسل به شیوههای براندازی نرم بازمی گردد. این فصل به نحوه اجرای پروژههای براندازی نرم علیه جمهوری اسلامی ایران می پردازد.

با توجه به این نکته که انقلابهای رنگی در زمره تهدیدهای نرم محسوب می شوند، فصل دوم به بررسی تهدیدهای نرم انقلاب اسلامی اختصاص یافته است. این فصل شامل تهدیدهای فرهنگی - اجتماعی، سیاسی و اقتصادی می شود. در ذیل تهدیدهای فرهنگی - اجتماعی به مواردی نظیر تهاجم فرهنگی، خطر انزوای روحانیت و نیروهای انقلابی و تفرقه و جدایی میان حوزه و دانشگاه اشاره شده است. در قسمت تهدیدهای سیاسی نیز مواردی همچون: تضعیف رهبری انقلاب اسلامی، نفوذ فرصت طلبان در بدنه انقلاب

اسلامی، تشدید اختلافها میان جریانهای سیاسی و تشّت و تفرقه میان اقوام، ادیان و مذاهب گوناگون مورد بررسی قرار می‌گیرند. همچنین مخاطراتی نظیر افزایش فاصله طبقاتی و بی‌توجهی به مستضعفان، تجمل‌گرایی و مصرف‌گرایی و گسترش فساد، به عنوان مهم‌ترین تهدیدهای اقتصادی انقلاب اسلامی مورد بررسی قرار گرفته‌اند.

بررسی تطبیقی انقلابهای رنگی با انقلاب اسلامی

بخش چهارم با عنوان «بررسی تطبیقی انقلابهای رنگی با انقلاب اسلامی»، به تحلیل فرضیه اصلی کتاب می‌پردازد. در فصل نخست این بخش با توجه به این نکته که آرمانهای انقلاب اسلامی و تحقق آنها بیانگر افزایش قدرت نرم نظام جمهوری اسلامی ایران است و به همین نسبت، عدم تحقق آنها نیز می‌تواند تهدیدهای مختلفی را در پی داشته باشد، لذا به آرمانها و ارزشهای انقلاب اسلامی به مثابه قدرت نرم ایران پرداخته شده و مباحثی نظیر ایجاد و استقرار حکومت اسلامی، استقلال، نفی وابستگی و سلطه و برقراری عدالت اجتماعی مورد بررسی قرار گرفته است. در این راستا، ابتدا عوامل و بازیگران حاضر در ایران با موارد مشابه انقلابهای رنگی مقایسه شده و از یک سو تفاوت‌های موجود در فضای سیاسی انقلاب رنگی با انقلاب اسلامی و از سوی دیگر، تمایز بازیگران عرصه انقلاب اسلامی با انقلابهای رنگی مورد بررسی قرار گرفته است. در این راستا، عدم کارایی نیروهای خارجی جهت نفوذ در ایران و چگونگی حضور سازمانهای بین‌المللی غیر دولتی و نحوه تأثیرگذاری تبلیغات رسانه‌ای و در نهایت، محدودیتها و موانع برپایی انقلاب رنگی در ایران بررسی شده است. نویسنده در قسمت موانع و محدودیتهای برپایی انقلاب رنگی در ایران، علاوه بر آرمانها، اصول و ارزشهای انقلاب اسلامی به عنوان قدرت نرم نظام جمهوری اسلامی در برابر تهدیدهای نرم دشمن، به ده شکل و مانع در راه تحقق انقلاب رنگی در ایران اشاره می‌کند که عبارتند از:

۱. فقدان زمینه‌ها و عوامل وقوع انقلابهای رنگی از قبیل تمرکز مطلق قدرت، عدم چرخش نخبگان، گسترش فقر و تشدید ابعاد مختلف فساد؛

۲. عدم حمایت نخبگان، احزاب سیاسی و جنبشهای دانشجویی از برپایی این حرکت برانداز؛
 ۳. عدم توانایی احزاب، جریانهای سیاسی، جنبشهای دانشجویی، سازمانهای غیر دولتی و... به منظور بسیج و سازماندهی میلیونها نفر از مردم شهرها؛
 ۴. عدم حمایت مردم از هواخواهان چنین مباحث فکری برانداز؛
 ۵. سطح رشد و توسعه یافته جامعه مدنی و شعور سیاسی مردم تحت تأثیر انقلاب اسلامی در جهت انتخاب آگاهانه مسیر آینده خود؛
 ۶. قدرت نظام جمهوری اسلامی ایران در به کارگیری قدرت نرم خود در رسانه‌ها، احزاب، جریانهای سیاسی و مدیریت افکار عمومی در مقابله با تهدید نرم؛
 ۷. حضور نیروها و نهادهای اطلاعاتی، امنیتی و نظامی قدرتمند از قبیل وزارت اطلاعات، ارتش جمهوری اسلامی ایران، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، نیروی انتظامی و نیروی مردمی بسیج؛
 ۸. ناتوانی و ناکارآمدی نیروهای خارجی برای نفوذ و تأثیرگذاری مستقیم بر عرصه‌های سیاسی و اجتماعی ایران؛
 ۹. عدم انسجام و اتحاد مخالفان جمهوری اسلامی در خارج از کشور؛
 ۱۰. قدرت ایران در مناطق پیرامونی (جهان اسلام، خاورمیانه، قفقاز، آسیای میانه و...).
- در قسمت نتیجه‌گیری، نویسنده ضمن جمع‌بندی کلی مباحث مطرح شده در بخشهای مختلف، راهکارهایی را جهت جلوگیری از طرحهای مختلف برای براندازی نرم نظام جمهوری اسلامی پیشنهاد می‌کند که عبارتند از:
۱. توجه به آرمانها و ارزشهای حاکم بر انقلاب اسلامی؛
 ۲. ارتقای اتحاد ملی و همبستگی اجتماعی، به خصوص میان اقوام، ادیان و مذاهب گوناگون؛
 ۳. حفظ مشارکت مردم در زمینه‌های اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی؛

۴. تأکید بر برگزاری انتخابات آزاد و عادلانه جهت گردش نخبگان و جلوگیری از تمرکز قدرت؛
۵. مبارزه با تهاجم فرهنگی؛
۶. ممانعت از انزوای روحانیت و نیروهای انقلابی؛
۷. جلوگیری از نفوذ فرصت‌طلبان در بدنه انقلاب اسلامی؛
۸. کاهش اختلافات میان جریانهای سیاسی؛
۹. تقویت اتحاد میان حوزه و دانشگاه؛
۱۰. پیگیری مطالبات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مردم؛
۱۱. کاهش فاصله طبقاتی و توجه بیشتر به مستضعفان؛
۱۲. پیشگیری از تجمل‌گرایی و مصرف‌زدگی؛
۱۳. مبارزه جدی با گسترش فساد؛
۱۴. مساعی بیشتر جهت افزایش رعایت عدالت اجتماعی؛
۱۵. عدم اعمال محدودیت برای عضویت نخبگان در نهادهای دولتی و سیاسی به منظور جلوگیری از جذب آنان در جبهه مخالفان؛
۱۶. افزایش آگاهی‌های عمومی نسبت به تهدیدهای نرم؛
۱۷. تقویت فرهنگ و هویت غنی ایرانی - اسلامی از طریق زیرساختهای فرهنگی - آموزشی؛
۱۸. انتقال آرمانها و ارزشهای انقلاب اسلامی به نسلهای جدید؛
۱۹. توجه بیشتر به شاخصه‌های قدرت نرم در کنار پرداختن به مفاهیم سخت قدرت؛
۲۰. استفاده از نفوذ و تأثیر روانی ایران بر افکار عمومی منطقه و جهان به خصوص در مناطق همسوی با ایران.

نتیجه

کتاب «انقلاب‌های رنگی و انقلاب اسلامی» یکی از اولین کتابهایی است که با محور قرار دادن بحث‌های نظری «قدرت نرم»، «تهدید نرم» و الگوی «فشار از بیرون و تغییر در درون» با مطالعه انقلاب‌های رنگی در کشورهای پسا کمونیستی و خاورمیانه، به تطبیق این نظریات با انقلاب اسلامی پرداخته و به نتایج خوبی در این زمینه رسیده است و در این خصوص می‌تواند مبنای خوبی برای مطالعات بعدی باشد.

